

در دنیای امروز یکی از مزیت‌های جوامع توسعه‌یافته در قیاس با جوامع توسعه‌نیافته یا کمتر توسعه‌یافته، در فراهم آوردن و تسهیل امکانات و موقعیت‌های عادلانه برای کنشگران اجتماعی در جهت ارتقای پایگاه اقتصادی-اجتماعی آنان است. در واقع هرچقدر یک فرد از امکان بیشتری برای ارتقای منزلت خود در جامعه برخوردار باشد، نشان دهنده‌ی این است که جامعه از سطح نسبی توسعه‌یافتگی اجتماعی برخوردار بوده و از این آزادی و انعطاف در ساختار اجتماعی برخوردار است که امکان جابجایی و انتقال کنشگران اجتماعی را از یک طبقه اجتماعی به طبقات دیگر فراهم آورد.

در عین حال باید گفت که در دوران مدرن کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که از چنان ساختار بدون انعطافی برخوردار باشد که در آن مانند نظام اجتماعی کاستی عصر باستان، طبقه و جایگاه اجتماعی هر خانواده از پیش از تولد اعضای آن تا پایان عمرشان مشخص و غیرقابل تغییر باشد. از این‌رو آنچه در این دوران اهمیت دارد، نه وجود یا عدم وجود انعطاف در ساختارهای اجتماعی و تسهیل در امکان تحرک اجتماعی کنشگران، بلکه چگونگی فرآیندهای ممکن برای چنین تغییری است (کوئن، ۱۳۷۲).

در هر صورت، فراتر از تمامی تفاوت‌های میان جوامع، قوانین اجتماعی نسبتاً پایدار و قابل اتکایی در مورد عوامل موثر بر تسهیل تحرک اجتماعی یک فرد در جامعه وجود دارد که بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی به آن پرداخته‌اند. تقویت این عوامل موجب بر خورداری از امکان بالای تحرک اجتماعی و کسب منزلت اجتماعی-اقتصادی بالاتر برای فرد خواهد شد (همان). به دلیل اهمیتی که مباحثی همچون طبقات اجتماعی، نابرابری اجتماعی و تحرک اجتماعی در اندیشه‌های اجتماعی و نیز در دوران جدید در نظریه‌های جامعه‌شناختی دارند، پژوهش‌ها و مطالعات بسیاری در این مورد انجام شده‌است.

برخی از این مطالعات به بررسی میزان و سطح تحرک اجتماعی یک جامعه اختصاص دارد. این شاخص تا حدودی می‌تواند نشانگر سطح سهولت تحرک اجتماعی افراد در جامعه نیز باشد. طبیعی است که هرچه میانگین تحرک اجتماعی افراد یک جامعه بالاتر باشد، ساختار اجتماعی آن جامعه نیز از ظرفیت‌های بیشتری برای تحرک اجتماعی کنشگران اجتماعی برخوردار است. همچنین برخی دیگر از مطالعات انجام شده به بررسی عوامل موثر بر تحرک اجتماعی اختصاص دارند.

در میان مجموعه عوامل اجتماعی موثر بر یک جامعه، نقش سرمایه‌های آن جامعه می‌تواند سوالی جدی و مسأله‌ای اساسی برای پژوهش باشد. در کنار سرمایه اقتصادی و سرمایه انسانی که در منابع و نظریه‌های متعددی به آنها اشاره شده و در مورد آنها بحث شده است، امروزه انواع دیگری از سرمایه نیز در نظریه‌های جامعه‌شناختی مطرح‌اند و مورد مطالعه قرار می‌گیرند که به همان اندازه‌ی انواع یادشده از اهمیت برخوردارند.

دو مفهوم سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی مفاهیمی هستند که بر اساس تلقی متفاوت پیر بوردیو از طبقه – در مقابل تلقی مارکسی از مفهوم طبقه- شکل گرفته‌اند. بوردیو برداشتی از طبقه را ارائه می‌دهد که فراتر از مفهوم طبقه در نزد مارکس است. بر خلاف مارکس که طبقه را نظامی از حقوق مادی می‌داند، بوردیو برداشت پیچیده‌ای از طبقه را مطرح می‌کند که انواع سرمایه یعنی سرمایه اجتماعی^۱، سرمایه فرهنگی^۲ و سرمایه اقتصادی^۳ را دربرمی‌گیرد. در این دیدگاه، سرمایه اقتصادی شامل درآمد پولی و سایر منابع مالی و دارایی‌ها و نیز تجلی نهادی آن یعنی حقوق مالی است. سرمایه فرهنگی همچنین گرایش‌ها و عادات دیرپا که در طی فرآیند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و اهداف فرهنگی ارزشمند مانند صلاحیت‌های تحصیلی و فرهیختگی را نیز دربرمی‌گیرد. سرمایه اجتماعی نیز شامل مجموع منابع بالفعل و بالقوه‌ای است که کنشگران از طریق عضویت در شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌ها به دست می‌آورند (گولد و کولب، ۱۳۷۶). بر این اساس، سطح مطلوبی از سرمایه اجتماعی و فرهنگی می‌تواند از طریق فرآیندهای اجتماعی ویژه، تسهیل‌کننده‌ی تحرک اجتماعی فرد باشد. در عین حال این سوال باقی می‌ماند که در درجه‌ی اول، تا چه حد این اثر که به طور بالقوه در مقام نظریه استدلال می‌شود، در واقعیت اجتماعی نیز وجود دارد؛ در واقع سوال این است که این اثر در واقعیت از چه مکانیزم و شدتی برخوردار است. در درجه‌ی دوم نیز این پرسش مطرح می‌شود که با در نظر گرفتن ساختار اجتماعی خاص یک جامعه – به عنوان نمونه جامعه ایران- و یا یک جمعیت مشخص

1-Social Capital

2-Cultural Capital

3-Economic Capital

در درون آن، تأثیر یاد شده در مورد رابطه بین سرمایه اجتماعی و فرهنگی با تحرک اجتماعی تا چه حد نمود عینی پیدا می‌کند.

آنچه که مبنای شکل‌گیری مسأله تحقیق در این مطالعه بوده، شرایط و واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران در دوران حاضر است. در حقیقت امروزه از یک سو، نسل دهه ۴۰ و ۵۰ به مقاطع شغلی خود وارد شده و از سوی دیگر برخی از این افراد، منزلت‌های اجتماعی بالاتر و یا پایین‌تری در قیاس با منزلت اقتصادی- اجتماعی خانواده پدری خود کسب کرده‌اند. مطالعه عوامل موثر بر این تحرک اجتماعی در جای خود می‌تواند در شناخت عوامل مثبت و منفی کارساز باشد.

در واقع یکی از شاخص‌های مهم برای جوامع توسعه یافته در دوران مدرن، سطح مطلوب انواع سرمایه در یک جامعه است. همان‌طور که اشاره شد، از دیدگاه بورديو، به غیر از سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی نیز در جای خود می‌توانند برای یک جامعه و افراد آن حایز اهمیت باشند. سرمایه اجتماعی که به منابع حاصل از عضویت فرد در گروه‌های اجتماعی مربوط می‌شود، به همراه سرمایه فرهنگی که شامل داشته‌های ذهنی اعم از گرایش‌ها و عادت‌ها و ارزش‌ها می‌شود، می‌تواند در تحرک اجتماعی افراد اثرگذار باشد (فیلیپس، ۱۳۸۵).

در این راستا سرمایه فرهنگی از طریق داشتن نگرش‌ها، عادت‌های رفتاری، اهداف، ارزش‌های فردی و مانند آن می‌تواند موجب گرایش و تلاش فردی برای تحرک اجتماعی مثبت و کسب منزلت اجتماعی بالاتر شود. با این حال، رسوخ برخی از نگرش‌ها، گرایش‌ها و سنت‌ها می‌تواند موجب عدم تمایل به تحرک اجتماعی و باقی ماندن فرد در جایگاه فعلی اجتماعی شود. در مجموع باید گفت که ارزش‌های فرد، سنت‌های نهادینه شده و گرایش‌های تثبیت شده‌ی ذهنی، نقشی تعیین کننده در شکل‌گیری نگرش‌ها و گرایش‌های امروزی افراد دارند و از این رهگذر می‌توانند به شکل جدی در جهت‌دهی به اهداف، اولویت‌های زندگی و ارزش‌های مدنظر او تأثیر گذار باشند (همان).

علاوه بر این، سرمایه اجتماعی مناسب موجب متصل شدن فرد به شبکه وسیع‌تری از ارتباطات اجتماعی نیز می‌شود و با کسب تجربه و تعامل با گستره وسیع‌تری از کنشگران، منابع اجتماعی قوی‌تری را برای

ارتقای منزلت اقتصادی- اجتماعی در اختیار فرد قرار می‌دهد. در حقیقت سطح پایین عضویت فرد در شبکه های اجتماعی بیش از هرچیز موجب کاهش احتمال موفقیت او در شناخت و کسب جایگاه‌های مناسب کاری و موقعیت های اقتصادی شده و از این طریق در کاهش پایگاه اقتصادی- اجتماعی او تأثیر گذار می باشد. این مسأله نیز به نوبه خود موجب عدم تحرک اجتماعی و یا تحرک اجتماعی منفی در قیاس بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی فرد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌ی او می شود. در عین حال، آنچه در تأثیر بالقوه‌ی سرمایه اجتماعی بر تحرک اجتماعی نقش اساسی دارد، میزان تعلق فرد به شبکه‌های اجتماعی مختلف اعم از سازمان‌ها، انجمن‌ها، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های داوطلبانه است. این تعلق، میزان دسترسی فرد به موقعیت‌های اجتماعی بهتر را بالامی‌برد و همچنین می‌تواند به طور غیر مستقیم سرمایه فرهنگی او را نیز بالا برده و در نتیجه موجب کسب موفقیت‌های تحصیلی بیشتر و برخورداری از موقعیت‌های بهتر شغلی و درآمدی شود (تاجبخش، ۱۳۸۴).

بر اساس اثر احتمالی سرمایه اجتماعی و فرهنگی در تحرک اجتماعی فرد و نیز با دانستن این مسأله که میانگین سرمایه اجتماعی در جامعه ایران نسبت به کشورهای توسعه یافته در سطح پایین تری قرار دارد، لازم است تا نقش و اثر سرمایه اجتماعی و فرهنگی در تحرک اجتماعی افراد در ایران مورد واکاوی علمی قرار گیرد.

در این میان بیشترین جنبه نمود تحرک اجتماعی در ارتقاء یا نزول سطح پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد نشان داده می‌شود. از این رو پایگاه اقتصادی- اجتماعی که خود ترکیبی از مولفه‌هایی همچون میزان تحصیلات، درآمد اقتصادی و منزلت شغلی می‌باشد، به خوبی می‌تواند جایگاه فرد را در جامعه‌ی خود نشان دهد. با بررسی این شاخص در مقایسه با وضعیت پیشین فرد می‌توان بررسی کرد که شخص مورد نظر تا چه حد تحرک اجتماعی منفی یا مثبت داشته است (همان).

مسأله‌ی اصلی تحقیق در این مطالعه از خلأ علمی موجود در باب بررسی همین موضوع بر می‌آید و در پاسخ به این نیاز پژوهشی، تلاش خواهد شد تا با تبعیت از یک نوع روش پژوهش کمی به بررسی و سنجش میزان و چگونگی رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگی با تحرک اجتماعی افراد پرداخته شود. از آنجا که این

مطالعه نوعی پژوهش مقطعی به شمار می‌آید، بنابراین امکان بررسی پایگاه اقتصادی- اجتماعی پیشین فرد در همان موقعیت زمانی فراهم نیست. در عوض، به دلیل آن که پیش از اشتغال به کار فرد و مهم‌تر از آن، پیش از تشکیل خانواده‌ی مستقل از سوی فرد، پایگاه اقتصادی- اجتماعی او بر مبنای همان پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌ی پدری وی تعریف می‌شود، می‌توان با مقایسه پایگاه اقتصادی- اجتماعی او در زمان حال با پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌ی پدری او، به میزان تحرک اجتماعی فرد بر حسب تغییر پایگاه اقتصادی- اجتماعی او دست یافت.